

کيهان

نامه ای به لندن

در واکنش به حمله شدید یک ایرانی مقیم لندن به
اسلام و اهل ایران بخصوص علماء و روحانیون

نوشته:

عبدالله حیدری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست

۱.....	آقای کردستانی گوشتان را باز کنید
۳.....	پیشنهادات
۵.....	لعنت بر تفرقه
۵.....	آقای کردستانی گوشتان را باز کنید
۷.....	اصل مطلب
۱۶.....	پس هدف دوم
۲۴.....	آقای کردستانی! گوشتان را باز کنید
۳۹.....	این هم حرف آخر

آقای کردستانی گوشتان را باز کنید:

چه کاسه ای زیر نیم کاسه است؟ سم پاش و تفرقه انداز کیست؟ بلوچستان چرا آباد نشد؟ دشتیاری مال کی و طرح آن بنفع کیست؟ غیر بومی ما چرا در مناطق سنی نشین اسکان داده می‌شوند؟ سرمایه خراسان چرا در جیب امام رضا ریخته می‌شوند؟ شهرک های جدید در خراسان چرا نو سازی میشود؟ در بندر عباس و چابهار چرا کارگر غیر بومی استخدام میشود؟ مسئول بی سوادی کردستان و بلوچستان کیست؟ اسلام چه تقصیری دارد که به آن حمله شود؟ سر چشمه اسلام را چه کسانی گل آلوده میکنند؟ آیا اسلام بزور شمشیر تحمیل شده؟ چه زمانی از شمشیر باید کار گرفت؟ آیا آخوند آخوند است شیعه و سنی ندارد؟ چرا دادگاهان امریکا انسانها را اخته میکنند؟ چرا آقای دینس خانمش را خورد؟ چرا و چه نیروئی قدرت اتم را بزانو در آورد؟ نظم نوین جهانی امریکا نیز بزودی سرنگون خواهد شد؟

وحدت ایرانی ها بر چه اساسی ممکن است؟

همه اینها سوالاتی است که خواننده از خلال صفات این نامه جواب آنها را هر چند به اختصار در خواهد یافت آنانیکه به اهمیت نقش قلم و مطبوعات و مبارزه فرهنگی اعتقاد جدی دارند می‌توانند نسخه ای از نامه را به دوستانشان هدیه کنند ما زمانی به وجود خود در جامعه ارزش خواهیم بخشید و از عهده ادای مسئولیت

بر خواهیم آمد که همواره عمل و عکس العمل داشته باشیم و تنها به تماشا و تأسف خوردن اکتفا نکنیم.

خدمت آقای مصباح زاده و دیگر کارکنان کیهان لندن، سلام عرض میکنم. امیدوارم ساعات خوشی را پشت سر بگذرانید و با دلی شاد و خاطری آرام به ادای مسئولیت خویش مشغول باشید، توفیق مزید برای شما و همه خدمت گزاران این مسیر از خدای بزرگ مسئلت دارم.

عید گذشته را به همه تان تبریک عرض میکنم، کیهان لندن بسیار موزون و پر محتوا و خواندنی است و چون درد ملت داغدیده ای را باز گو میکند و غرض مداحی و بزرگ کردن فلان حاجی آقا یا توجیه کردن جنایتهای فلان آخوند را ندارد در قلب هر ایرانی دردمند و با احساس جای دارد، و خواننده تصور نمیکند کل روز نامه یک رنگ و یک نواخت است و چون سانسور بر آن حاکم نیست انشاهای متفاوتی بچشم می خورد و درد دلها آنطوری که هست عنوان میشود و نکته ضعفهای رژیم خیلی دقیق بررسی میشود که همه این اسباب به محبوبیت کیهان افزوده است، ان شاء الله که در آینده هم با حفظ بی طرفی و استقلال در این پیشه مقدس رونق بیشتری به کیهان خواهید بخشید.

بنده برای هر چه بهتر شدن کیهان که در واقع می توان گفت: ارگان تمامی اپوزیسیون ایران است، دو سه نکته اصلاحی و چند پیشنهاد دارم که اگر مناسب بود به آن عمل شود:

۱- اشتباهات لفظی یا املائی زیاد بچشم می خورد.

۲- در صفحه ۱۴ ستون ۷ شماره نو روزی آقای جیمزبیکر رئیس جمهور آمریکا معرفی شده است.

۳- در باره وفات آقای محمود سعادت توضیحات ناکافی است بخصوص محل وفات ذکر نشده.

پیشنهادات

قسمت کوچکی اگر برای نامه های وارده و تأثرات خوانندگان مختص شود مناسب خواهد بود.

بخش مخصوصی برای معرفی سازمانها و نشریات اپوزیسیون مختلف خارج و مصاحبه با آنها در نظر گرفته شود (اعم از افراد و سازمانها) کسانی که از شما دور هستند میتوانند سوالات را کتبی بفرستید و مهم نیست که اسم مصاحبه شونده مستقیماً مطرح باشد یا نه. چون مردم از تروریستهای رژیم میترسند.

بخش خاطرات ادامه پیدا کند اگر میسر نشد جایش را مناسب است با تاریخ اقلیتهای قومی و مذهبی پرکنید یا حتی وضع کنونی شان. در این باب مقاله اشپیگل در باره مهاجرت یهودیان جالب بود.

ضمناً اخبار داخل کوشش کنید دقیق تر باشد و در هیچ مورد به روزنامه های رژیم اعتماد نکنید.

اینک مقاله ای که خدمتتان تقدیم میگردد واکنش به یکی از مقاله های کیهان لندن است که توسط آقای م. م کردستانی نوشته شده و در شماره ۳۹۷ کیهان درج شده بود، گرچه موضوع از حدی که شما مشخص کرده اید (۳۰۰۰ کلمه) خیلی بیشتر است اما امیدوارم تا حد امکان همه اش در دو سه شماره چاپ شود اگر ممکن نبود مختارید خلاصه کنید و ضمناً اگر لطف کنید کیهان را به آدرس من پست کنید کمال تشکر و امتنان خواهم داشت چون مرتب نمی توانم بخوانم و حتی گاهی یکی از دوستان فتوکپی برایم میفرستد.

با عرض تشکر ارادتمند: اویس مسلم نژاد (از خراسان)

۳۳ / ۱ / ۷۱ - کراچی

نشانی فعلی:

پاکستان کراچی، ایم، ای جناح رود بالمقابل لائت هاوس (لایرز چمبرز روم

نمبر ۳۰۳ اویس مسلم نژاد).

بسم الله الرحمن الرحيم

لعنت بر تفرقه

آقای کردستانی گوشتان را باز کنید

در شماره ۳۹۷ کیهان لندن مؤرخ ششم فروردین ماه ۱۳۷۱ مقاله ای چاپ شد از آقای م. م کردستانی با تیتراژ (کاسه ای زیر نیم کاسه حمایت از کردها و بلوچهاست) که گویا واکنشی بود به آقای سنگرگرد و عبدالقادر بلوچ که طی دو مقاله جداگانه در فاصله یک سال درد دلی با برادران اهل سنت شان کرده بودند یا در واقع مشکل تعصب خشک مذهبی حاکم بر جامعه ایران را به هموطنانشان معرفی کرده اند، البته مقاله دیگری هم از آقای زاهد بلوچ حدود یک سال پیش (۱۹/۱۲/۶۹) به چاپ رسیده بود که احتمال زیاد آقای کردستانی آن مقاله را ندیده اند و گر نه شاید چیزی به معلوماتشان افزوده میشد و نوک قلمشان آهسته تر، حرکت میکرد.

مقدمتاً خدمت آقای کردستانی عرض کنم که خوشبختانه بنده نه گُرد هستم تا متهم به دفاع از آقای سنگر بشوم و نه بلوچ که حق گویی های آقای کردستانی در مورد بلوچها به من بر خورد بلکه یک مسلمان ایرانی از شرق خراسانم که فعلاً همان دردی که آقای کردستانی و صدها هزار ایرانی دیگر را مجبور کرده دور از میهن عزیزشان زندگی کنند دامنگیر بنده نیز هست و همچنانکه آقای کردستانی و بقیه هموطنانمان بعلت دوری از وطن (و ضیاع مملکت بدست آخوند های نالایق

و بی‌کفایت و مغرور و خون‌خواه در حالی که دشمن اسلامند بنام اسلام عرصه زندگی را برای میلیون‌ها انسان تنگ کرده‌اند، و اقتصاد مملکت را به باد فنا داده‌اند) رنج می‌برند، بنده نیز دردم همین است و اکنون آرزویی جز سر‌نگونی ستمگران شیاد ندارم و نه تنها با آقای کردستانی در مورد تفرقه و بازتاب سوء آن موافقم بلکه از ایشان و آقای بلوچستانی و تهرانی و کاشانی و کردستانی و همگانی دعوت میکنم که در عوض دامن زدن به تفرقه و موضع‌گیری‌های خصمانه علیه یکدیگر دست بدست همدیگر بدهند و متحدانه علیه دشمن مشترکشان مبارزه کنند و با این شعار تفرقه شکن (لعنت بر تفرقه) همواره در راه مبارزه و آزادی ایران از دست دشمنان اسلام و میهن مشوق و مددگار یکدیگر باشند، و اضافه میکنم تنها چیزی که مرا واداشت تا واکنش را ابراز کنم احساس مسئولیتی است که تصور میکنم در قبال ملت و میهنم داشته باشم (نه صرفاً قوم و منطقه ام) و إلا بنده نه وکیل مدافع آقای سنگر هستم و نه عبدالقادر و نه هم با خانم سلطانی و آقای کردستانی بده و بستانی دارم، امیدوارم آقای کردستانی همچنانکه به تحمل مذهبی معتقدند به نقد ادبی نیز معتقد باشند.

اصل مطلب

حالا با این مقدمه کوتاه و با در نظر داشت اهمیت وحدت و همبستگی در راه مبارزه می‌خواهم نقطه نظرم را پیرامون محتوای مقاله آقای کردستانی ابراز کنم امیدوارم بتوانم با گذری کوتاه بر حقایق ملموس و بسیار بدیهی و بدور از خیالبافی و هنر نمائی ایده‌آلی رائج مسئله را روشن کنم، بنده به آن قسمت از مقاله که به دور آن مرحوم قاضی محمد و صدر قاضی بر می‌گردد فعلاً کاری ندارم اختلاف نظری که آقای کردستانی با آقای عبدالقادر در این قسمت بخصوص دارند برای خودشان می‌گذارم و خانم سلطانی (که ایشان را هم در قضیه دخیل دانسته اند و به اصطلاح تحریکشان کرده اند) فقط نتیجه گیری آقای کردستانی را از این مسئله جهت اطلاع خود ایشان و دیگر هموطنانم مورد ارزیابی قرار دهم. ایشان یک جمله بسیار جالبی فرموده اند که خوشبختانه ما اهل سنت ایران اعم از کُرد، بلوچ، ترکمن، بندری، خراسانی و غیره و بلکه همه ایرانیان آرمانی جز این نداریم گفته اند: (اما در ایران همیشه تحمل مذهبی بوده و هست و اگر آخوند بگذارد خواهد بود) واقعاً حرف بجایی است و هیچ اختلافی درش نیست، ولی همان (اگر) آقای کردستانی باعث ناراحتی آقای سنگر عبدالقادر و هزارها ایرانی دیگر شده است و دارد میشود و إلا آقای بلوچ و سنگر چه مرضی دارند که هم خودشان را به دردسر بیندازند و هم دیگران را و متأسفانه خود ایشان هم در حاشیه همین اگر دوچار مخمصه شده اند و منفی بافی کرده اند، و بجای آنکه آقای سنگر و عبدالقادر را که از نظر ایشان «مطالعه ندارند» (و ارزیابیشان بچه‌گانه است) نصیحت

و ارشاد بفرمایند، فلسفه بیان کرده اند و از حقایق بسیار بدیهی چشم پوشی نموده اند و به آنها نان قرض داده اند و در جایی که خودشان حاضر شده اند در مورد اسلام اظهار نظر بکنند (که آب از سر چشمه گل آلود است . . . و تعصب در ذاتش است که صد در صد این اظهار نظر و بر داشت بسیار عمیق از اسلام هیچ ضرری به ایران و ایرانیهای شیعه و سنی نخواهد داشت و حتماً هم به وحدت و همبستگی و باز آوردن ایران نادری کمک خواهد کرد! و پدر رژیم را در خواهد آورد!) به آقای سنگر و عبدالقادر اجازه نداده اند در مورد مظلومیت اهلسنت اظهار نظر بکنند! زیرا اینگونه اظهار نظر ها در واقع (سم پاشی و تفرقه اندازی) محسوب میشود! چون بعد از فتنه خمینی ملت ایران چشم و گوشش باز شده و دیگر به این تفرقه افگنی های مذهبی و قبیله ای پوزخند تمسخر خواهد زد!

و عجیب تر اینکه آقای کردستانی وقتی حماس و عاطفه شان بشدت میخروشد و امپرشان بالا میزند حرفهای متضادی می فرمایند، از یک طرف آقای بلوچ را نصیحت و بلکه تنبیه می کنند.

ملت به این تفرقه افگنی های مذهبی و قبیله ای پوزخند تمسخر خواهد زد! و همچنان میفرمایند: (در عصر فضا نه شیعه و سنی تحمیلی به دردمان می خورد و نه شئونیسم قبیله ای اتحاد اقوام ایرانی به ما قدرت میدهد).

و در جای دیگر ارشاد میفرمایند: (آقای بلوچ ما کُردها وکیل مدافع نمی خواهیم) و همچنان میفرمایند: (اگر شما و همتهای شما در کردستان بگذارند . . .) ببینید که اصلاً آقای کردستانی با هرگونه تفرقه ای مخالفند و صراحتاً به اتحاد دعوت می فرمایند!

دریغا! که شخص با سواد! و دانشمندی مثل آقای کردستانی فقط در رشته تاریخ تخصص پیدا کرده اند! و همواره مشغول مطالعه تاریخ هستند و فرصت ندارند در مورد ملت و جامعه خود شان فکر بکنند و ببینند که بر ملت ایران چه میگذرد، و متأسفانه ایشان پرونده های اعدام شدگان دوران استالین را بررسی میکنند و برای بررسی اعدامهای کنونی وقت ندارند یا شاید هم بدلیل اینکه شهید استاد ناصر سبحانی که در محل تولد آقای کردستانی یک سال قبل بدست دژخیمان حاکم در زیر شکنجه جان سپرد، و یا عبدالوهاب خوافی عبدالحق جعفری و محمد عبد الواحدی و اوحد بخش حسین برو . . . که همگی خونشان بخاطر سر نوشت آینده من و آقای کردستانی بدست خونخواران حاکم ریخته شده چون از همان سرچشمه گل آلود آب میخورند سزاوار و مستحقند کشته شوند، زیرا خلاف کرده اند و عقیده شان را به سلامتی سر آقای خامنه ای رها نکرده اند! دقیقاً نمی دانم آقای کردستانی واقعاً از استان کردستان ایران هستند فامیلشان کردستانی است؟ ما کی ادعا کردیم که مقصر تمام بدبختیهای اهلسنت ایران رضا شاه بوده؟ و نمی دانم چه چیزی باعث شد که آقای کردستانی به مغزشان فشار بیاورند و از شاه فقید بدون آنکه کسی توقع داشته باشد دفاع کنند و بفرمایند که: عدم قدرت مالی حکومت ایران باعث شد بلوچستان عقب افتاده ترین استان ایران شود! واقعاً خیلی درست میفرمایند چون ایران همیشه دست گدایی دراز می کرده و از برکت آقای کردستانی افتخاراً میخواستند در ردیف پیشرفته ترین کشورهای دنیا قرار بگیرد بیچاره بوده نه نفتی داشته، نه صنعتی و نه در آمدی! و همچنان تحلیل میفرمایند که: (بلوچهای تنبل و افیونی و دختر فروش! عرضه کار ندارند) ولی

آقای کردستانی! واقعاً اگر برای جمهوری غیر اسلامی قلمفرسائی نمی‌کنید، جواب بدهید که در طرح سد دشتیاری چرا کارگران بلوچ را دارند اخراج می‌کنند و بجای آنها به تعبیر جنابعالی کارگر شرافتمند آذربایجانی و تبریزی و اردبیلی و سرابی استخدام میکنند؟ بیست هزار خانه واری که قرار است در دشتیاری یعنی نقطه استراتژیک بلوچستان اسکان داده شوند چرا از شهرهای مرکزی در نظر گرفته شده اند؟ و اربابان قلدر حاکم بر تهران حاضر نیستند زمینهای دشتیاری و باهوکلالات را میان خود بلوچها تقسیم کنند؟ و ترجیح میدهند به شرافتمندهای زابلی و یزدی و کرمانی داده شود؟ و یا در خود چابهار چرا کارگر روی اسکله زابلی باشد در حالی که بلوچ چابهار عمرش را در کنار دریا گذرانده و بسیار حرفه ای تر از آن زابلی و کرمانی ریگستانی است؟

و در بندر عباس، علی هذا القیاس، پس همچنانکه جنابعالی در تیتیر مقاله تان نوشته اید: (کاسه ای زیر نیم کاسه است) چه در زمان صفوی و قاجار و چه در زمانی پهلوی و خمینی دو هدف عمده و اساسی در کار بوده که، یکی از آن دو هدف مورد تأیید و تأکید همه حاکمان ایران بخصوص در ۵ قرن اخیر به استثنای صفویها بوده و آن تسخیر بلوچستان بطور خصوص و مناطق مرزی ایران که اکثراً سنی نشینند بطور عموم است. در این شکی نیست که صفویها نه تنها به این طرح کمک نکردند بلکه آن را مشکل تر هم کردند، زیرا آنها به چیز دیگری می‌اندیشیدند و در نتیجه اشتباه کاری و ترکتازی آنها بود که بسیاری از سنی‌های مراکز هم به مرزها گریختند و دیوار بلوچستان را ضخیم تر کردند، هر چند حاکمان ایران وجود بلوچستان را از یک نظر برای خود مفید میدیدند و آن اینکه

بلوچها از ارتشهای مرزی بهتر قادر بودند بدون هزینه و بودجه اضافی از مرزهای کشور دفاع کنند، اما از طرفی چون بلوچها خود را پایبند قوانین نمی‌دانستند و تن نمی‌دادند خشم حاکمان را بر می‌انگیخت. دلیل دیگر پافشاری برای تسخیر بلوچستان موقعیت استراتژیک بندر چابهار بوده و هست که کنترل بندر بدست بلوچها ممکن است در آینده خطراتی برای رژیم مرکزی ببار آورد، به این طریق که بلوچها بر اثر مطالبی که به آنها میشود از طریق بندر چابهار اسلحه وارد کنند و به حساب زور گویان برسند، و همچنین موقعیت اقتصادی بندر هم که ممکن بود بلوچها از آن بنفع خود استفاده کنند و در نتیجه سر پای خود بایستند تقاضا نمی‌کرد که حاکمان راضی شوند از بندر صرف نظر کنند و برای تسخیر بندر و دراز مدت کنترل بلوچستان تنها راه همان زیر ستم نگه داشتن بلوچها بود، و به همین دلیل جلب نیروی کارگر و کارمند از شهرهای مرکزی بلوچستان بخصوص پس از انقلاب بطور چشم گیری افزایش یافته و همچنان رو به افزایش است، و بر عکس خود بلوچها را مسلح میکنند تا به فرموده جنابعالی رقبای محلی شان را بکشند و مشغول حقوق گرفتن از اربابان مرکزی باشند و کاری به کار سیاست بندر چابهار و طرح دشتیاری و حتی مجلس نداشته باشند که شما هم لطف کردید و حسن نیت نشان دادید که چه اشکالی دارد بعوض بلوچ افیونی کار فهم اصفهانی یا زابلی و شیعه بیرجندی نماینده بلوچها در پارلمان باشد؟ یا آقای دهقان حزب الهی نماینده اهل سنت تربت جام باشد تا بر روی عقیده و مقدساتشان فاتحه بخواند و روحانیون شان را برای عبادت به سلولهای خلوت بفرستد؟ و اگر کسی بی ادبی کرد مثل عبدالوهاب بدارش بزند تا بقیه پند بگیرند و فضولی نکنند! هیچ

اشکالی ندارد! چه اشکالی دارد دهان جنابعالی را ببندند و دیگران بیماری شما را برای دکتر توضیح دهند و بزور هم معرفی کنند که: آقا این بیمار اصلاً گنگ است توان حرف زدن ندارد، هر چه شما دست و پا بزنی که آقا ولم کنید من خودم میتوانم حرفم را بزنم بگویند: خیر چون تو نسلت خراب است حرف زدن تو ارزشی ندارد! ما از تو شیک‌تریم حرف ما بهتر قبول میشود، اگر تو حرف بزنی برایت می‌خندند لباس هم جنگلی است! تیپ و قیافه تو هم به این کار نمی‌خورد! پدر بزرگت هم افیون می‌کشد! عمویت هم تنبل است! تازه دخترت فروشی هم میکنی! نا انصافاً درست می‌فرمائید، یعنی چه که مشتی تنبل و بی‌کار و افیونی و جنگلی و بی‌سواد و دختر فروش! مدعی نمایندگی مجلس بشوند و افراد دانا و با سواد و متمدن و روشنفکری مثل من و آقای کردستانی از این امتیاز محروم باشند! فرق نمی‌کند هدف کار است اگر قیافه سنی در داخل پارلمان سبز نشود کار پیش نمی‌رود؟! آقای سنگر و عبدالقادر باید حالا فهمیده باشند و دوباره (سم پاشی و تفرقه اندازی) نکنند و حوصله آقای کردستانی را سر نیارند.

(قضیه ربطی به شیعه و سنی ندارد و آقای بلوچ سم پاشی و تفرقه اندازی می‌فرمایند . . .

بدبختانه هنوز هم بعد از نزدیک شدن صد سال ملت ایران رشد لازم را برای قبول مشروطیت ندارد و با چند تومان پول یا یک وعده غذا رأی فروشی میکند) شوخی نکنند آقای کردستانی خود شما می‌دانید که مسئله جای دیگری است خدای نکرده بچه که نیستید ما شاء الله تاریخ مطالعه میکنید و حرفهای بزرگ

بزرگ میزنید این را دیگر همه میفهمند که مشکل آن قسمتهای ایران که آقای بلوچ به آن اشاره کرده اند

(قسمتهایی از ایران که ساکنانش اکثراً اهل سنت هستند) اصلاً به تحلیل شما ربطی ندارد و به شما قول میدهم تازمانیکه (کاسه ای زیر نیم کاسه) نباشد اصلاً ممکن نیست بقول بلوچها (گجر) و (لتیکی) از مناطق سنی نشین برنده شود و به مجلس برود، نه به این دلیل که مردم عداوت شخصی با او دارند بدلیل اینکه حقشان پایمال میشود در انتخابات ۶۳ زمانی که عزت الله دهقان (شیعه غیر بومی) از بهرام باطری (سنی بومی) در تربت جام برنده شد مردم شاخ در آوردند که ما به این آقا رأی ندادیم چگونه برنده شده است! مگر حواریون آقای دهقان از لرستان رأی خودشان را به صندوق سرکار در تربت جام ریختند؟! یا مش خامنه ای کرامات کرده اند!؟

جریان را از زبان آقای احمدی که در رأی شماری شرکت داشتند بشنویم: صندوقها در ستاد انتخاباتی جمع شده بود و شمارش آراء ادامه داشت تا سه ساعت قبل از انتهای مهلت کلاً آقای دهقان رأی قابل ذکری نداشت یکی از حزب الهی های دو آتسه که گویا از بلایی که سرش خواهد آمد می ترسید بدون توجه به من سنی ای که در میان همکاران ایستاده بودم گوشی را برداشت و زنگ زد مشهد که: آقا ما باختیم چه کار کنیم؟ بعد از چند لحظه ای گوشی را زمین گذاشت و خندان و شادان به کارش مشغول شد، ۳ ساعت بعد یک ماشین رأی رسید و آقای دهقان برنده شد، در همین انتخابات فقط یکی از مولویهای در باری سنی وقتی اعلان کرد من به دهقان رأی می دهم ناگهان خودش را تنها دید و حتی

طلبه خودش از اطرافش پراکنده شدند و تنها دو رأی خودش و پسرش به قیمت یک لکت کمری به نفع آقای دهقان ریخته شد، پس آقای کردستانی تصدیق بفرمائید (کاسه ای زیر نیم کاسه) حرف شما درست در آمد! و إلا میتوانید از حاکمان تهران پرسید که در چابهار و تربت جام و سنندج و ترکمن صحرا و بندر عباس که مردم از رنگشان بیزار هستند و جز شیعه‌های اعزامی که همانند تبشیریه‌های نصرانی ایفای وظیفه میکنند و حقوق می‌گیرند دیگر شیعه بومی وجود ندارد چه لزومی است که کاندیدای شیعه در آنجا بکارند، امیدوارم بتوانید جواب قانع کننده و دندان شکنی به سنگرها و عبدالقادرها بدهید تا دو باره سم پاشی و تفرقه اندازی نکنند و دهانشان را ببندند، حتماً اگر در اطلاعات تاریخی شما پیدا نشد از بزرگترهائیتان پرسید مطمئنم که بخیلی نخواهند کرد و ما یحتاج از اطلاعات مفید را در اختیارتان خواهند گذاشت.

آقای کردستانی! مشکل تنها در بلوچستان نیست جریانات کردستان را حتماً بخاطر دارید و تک تک مشکلات ملت ستمدیده گرد را خیلی بهتر از من میدانید، لزومی نمی بینم توضیح دهم، در ضمن حذر هم میکنم که مبادا درسی که به آقای عبدالقادر بلوچ دادید برای من هم تکرار کنید که (ماکردها وکیل مدافع نمی خواهیم!) بندر عباس و ترکمن صحرا را هم بخاطر دارید، برای اطلاع بیشترتان یک نمونه دیگر از استان خراسان عرض میکنم، شما مدعی شدید چون بلوچها تنبل و بیکار و افیونی هستند و عرضه کار ندارند لذا کارگران دیگر استانها مجبور میشوند در جاده های بلوچستان کار کنند، باز هم اگر برای جمهوری غیر اسلامی خوش خدمتی نمی کنید می توانید جواب بدهید در حالیکه کارگر و کارمند

خراسانی به کارش معروف است، و عرضه کار از من و شما بیشتر دارد چرا از استانهای مرکزی در کار گاهها و ادارات خراسان استخدام میشود؟ نماینده مجلس در خراسان هم پیدا می‌شود چرا از لرستان آورده می‌شود؟ جایی که تخم شیعه سبز نمی‌شود معلم شیعه چرا اعزام میشود؟ جنگلات سرخس و جنت آباد و موسی آباد و حتی کوههای پسته زور آباد به نام امام رضا (رح) چرا ثبت شده باشد و در آمدش در استان قدس رضوی به جیب امام رضا (رح) ریخته شود و امام پرستان آن را حیف و میل کنند؟ چاههای عمیق و زمینهای خواف و تربت جام و تایباد چرا در میان بربریه‌های غیر بومی تقسیم شود؟ در پالایشگاه نفت سرخس چرا بجای کارمند خراسانی از بیرون خراسان و بالأخص شیعه استخدام شود؟ آقای کردستانی! خدمت شما لی لی نمی‌خوانم گوشتان را باز کنید، می‌خواهم به جناب عالی و اربابان حاکم بر تهران بگویم که: (سنی ها می دانند چه کاسه ای زیر نیم کاسه است) شما فقط مقاله تان را با تیتیر (کاسه ای زیر نیم کاسه حمایت از کردها و بلوچهاست) زینت دادید ولی نفرمودید که چه کسانی از کردها و بلوچها حمایت می‌کنند، اگر منظور تان همان دو مقاله آقای سنگر و عبدالقادر باشد که ادعای جنابعالی نسبت به حجم مسئله از کله گورباچوف بزرگتر بوده حالا بفرمائید که: با توجه قلم فرسایی های! بالا (چه کاسه ای زیر نیم کاسه است) و از همینجا حتماً علت آباد نکردن بلوچستان را هم در خواهید یافت، علت سرکوبی کردستان هم برایتان روشن خواهد شد، علت استخدام کارگران و کارمندان غیر بومی در بندر عباس و بندر چابهار و خراسان و انتقال سنگهای کردستان و همچنان اسکان دادن ۲۰ هزار خانوار غیر بومی در دشتیاری و ساختن

شهرکهای تازه در اطراف صالح آباد خراسان و اسکان دادن شیعه های بربری غیر بومی در آنجا هم برایتان مشخص خواهد شد، و با یک مطالعه تاریخی به سبک خود جنابعالی خواهید توانست تشخیص دهید که چه فرقی میان اسکان دادن یهودیان دنیا در فلسطین اشغالی و اسکان دادن غیر بومی ها در بلوچستان و کردستان و بندرعباس و صالح آباد است؟ و اعدامهای خراسان هم برایتان مبهم خواهد ماند، گفتم: هدف اول حاکمان مرکز، تسخیر بلوچستان و مناطق مرزی بشمول کردستان بود و توضیح دادیم. و هدف دوم شیعه کردن های ایران که گر چه اکنون از زیر کاسه بیرون آمده ولی خدمتتان بیشتر توضیح میدهم تا دو باره بهتر بتوانید آقای سنگر و عبدالقادر را تأدیب کنید.

پس هدف دوم

شیعه کردن های ایران بود که دقیقاً بدست خود شاه اسماعیل صفوی آغاز شد و اکنون ادامه دارد، هر چند که در فاصله زمام داری صفویها و آخوندها این مسئله بطور رسمی خریداری نداشت و چون جناب عالی هم کار نا مبارک صفوی را توجیه کرده اید فعلاً نمی خواهم در آن مورد بحث کنم دقیقاً می خواهم طرح آخوندها را خدمت شما توضیح دهم.

رژیم آخوندی بخصوص جفایی که با اهل سنت قطع نظر از قوم و منطقه کرده چیزی است که همگان با چشم سر می بینند و حتی افرادی هم که مثل شما بسیار

مشغولند و وقت بررسی اوضاع را ندارند اگر در ضمن کار فقط گوششان باز باشد و در آن پنبه نپانده باشند باز هم می‌شنوند که در دنیا چه می‌گذرد، مگر آنکه (کاسه ای زیر نیم کاسه باشد)

آقای احمد مفتی زاده را اگر شما از کردستان باشید باید بشناسید و حتماً میشناسید، و این را هم میدانید که بیش از جنابعالی داعی اتحاد! و دوری از تفرقه بوده و شیعه و سنی همه دوستش داشتند و شعار (تحمل مذهبی) را عملاً بکار بسته ولی الآن کجا است و چرا؟ حتماً خواهید گفت: در زندان و این چند سال است؟ حدود نه سال! چرا زندان رفته و چرا رها نمی‌شود؟ حتماً جواب خواهید داد، از این سوالها نکنید که سم پاشی است و تفرقه بوجود می‌آید! در قانون اساسی ایران چرا قید شیعه بودن برای رئیس جمهور گذاشته شده؟ پستهای کلیدی چرا صد در صد در اختیار شیعه های دو آتسه باشد؟ سنی چرا از منطقه خودش که چه بسا یک شیعه بومی هم ندارد به مجلس نمی‌رسد؟ و اگر برسد اجازه حرف زدن ندارد و اگر داشته باشد حرفش به یک جو خریده نمی‌شود؟ دانشگاه زاهدان چرا فقط ۳ دانش جوی سنی داشته؟ و دانشکده دریا نوردی چابهار حتی یک دانشجوی چابهار ی هم نداشته باشد؟ علمای اهل سنت که عده زیادی از آنها نه کار سیاسی کرده اند و نه علاقه ای به آن دارند چرا در زندانها شکنجه و اعدام و تبعید شوند؟ مساجد اهل سنت چرا خراب شوند؟ حوزه های علمیه و کنترل مساجد چرا بدست دولت باشد؟ دانشجوی سنی چرا نتواند در کنکور دانشگاه قبول شود؟ اجازه نشر حتی یک ماهنامه غیر سیاسی چرا برای سنی ها داده نشود؟ کتابهای آزاد و غیر معارض با سیاست و مذهب دولت چرا

توقیف شود؟ و صدها چرای دیگر؟ حتماً خواهید گفت: که چرا این سوالات را از من می‌کنید؟ زیرا جنابعالی دو نظریه متضاد ارائه داده اید، یکی اینکه فرموده اید: آب از سر چشمه گل آلود است، یعنی اختلاف شیعه و سنی نشأت گرفته از اسلام ضعیف و بی پایه و بدرد نخور است. و دوم اینکه مسئولیت آقای مدرس و شلتوت و منتظری و خامنه ای را بعهدہ گرفته اید و ما را به وحدت شیعه و سنی و تقریب بین المذهب دعوت می‌دهید! دو احتمال وجود دارد، اول اینکه جنابعالی واقعاً سرچشمه را گل آلود میدانید و از برکت سر آخوندها روشن فکر شده اید و به خرافی بودن اسلام یقین کامل پیدا کرده اید! و بدلیل مخالفت با آخوندها و اسلام ناب آنها! مخالفت با خدا و قرآن را شروع کرده اید، امیدوارم این سوء ظن بنده کاملاً غلط و خلاف واقعیت باشد، و یا اینکه این جمله (آب از سر چشمه گل آلود است) را همینطوری فرموده اید هدف فقط سر گرمی بوده و معنای اصلی آن مورد نظر جنابعالی نبوده و با کمال صداقت در خدمت جمهوری غیر اسلامی ایفای وظیفه میکنند و کاری را که آنها نمی‌توانند انجام دهند شما بنام یک گُرد و مخالف رژیم براحتی انجام می‌دهید، و مقاله تان را هم در کیهان لندن ارگان اپوزیسیون ایرانی چاپ میکنید، البته خدا نکرده این لازم نیست که فرد حتماً یا باید از اسلام خارج باشد یا اگر داخل بود جاسوس بالفعل رژیم آخوندها باشد خوب بنده از مقاله شما همین دو جمله را توانستم منعکس کننده عقیده شما تشخیص دهم، و گرنه احتمالات زیاد است و ممکن است شما تا کنون اصلاً در این باره فکر هم نکرده باشید این منم که سوء ظن میکنم! و اصلاً بمن چه! (نتیجه گیری و قضاوت را برای آخر بحث بگذارید اجازه بدهید کمی جلو تر بریم) الآن

خدمت شما عرض میکنم که این همه چراها، چرا بوجود آمده؟ و چرا آقای سنگرگُرد و عبدالقادر بلوچ مجبور شدند شما را در دسر بدهند؟ حتماً اگر تا اینجا با ما همراه بوده باشید تا حدودی متوجه شده اید که جریان از چه قرار است، مسئله تنها اختلاف نظر در وقایع تاریخی نیست و خیانت اشرف و محمود افغان یا خیانت مرحوم قاضی محمد و صدر قاضی مطرح نیست، اینها در سر نوشت کنونی ما نمی تواند تأثیر ارثی داشته باشد، یا وجود صدام حسین و ظلم او بر گُردها کسی را وادار به غرامت نمی کند و کسی ملامت و شرمنده نیست که چرا صدام حسین سنی به برادران گُرد سنی ما ظلم میکند؟ زیرا همچنان که به فرموده شما هر کردی کردو نیست هر سنی زاده و مسلمان زاده هم مسلمان نیست، از نظر ما هیچ فرقی میان صدام حسین و خمینی وجود ندارد جز اینکه منابع سیاسی گاهی از آن صلاح الدین ایوبی ساخته و از این امام امت. و إلا اسلام از رنگ هر دویشان بیزار است، پس اصل مسئله این است که رژیم کنونی یک رژیم صد در صد آخوندی با لباس اسلام و حجاب تقیه است که در عین اینکه از هر کس بدش می آید و به خون همگان تشنه است لبخند زهر آگینش با نقاب تقیه می کوشد همه را بزور از خود راضی کند مثل همان دزدی که لباس یار را از تنش در آورده و پوشیده بود و می گفت: بگو مبارک باشد! اینها هم کارهای خودشان را به میل خودشان میکنند و بعد هم از من و شما تبرکاً دعوت میکنند که درهای کشور بروی شما باز است تشریف بیاورید و به جمهوری! اسلامی!! — خدمت کنید. همان سیزده سال پیش که رژیم روی کار آمد از مسئله سنی ها غافل نماند، از یک طرف پاپ اخمو شعار داد که: هر کس بر ضد شیعه سخن بگوید قبل از

آنکه دشمن شیعه باشد دشمن سنی است و هر کس.....) و (نه شیعه نه سنی جمهوری اسلامی) و (هر کس پشت سر سنی نماز بخواند گویا پشت سر پیغمبر نماز خوانده است) و از طرف دیگر بلافاصله در قانونی اساسی تصریح کردند که رئیس جمهور باید شیعه اثنا عشری باشد، و طرحی ریختند که طی مدت ۵۰ سال باید ریشه تسنن از ایران برکنده شود یا همه شیعه شوند یا کشته، خلاصه ایران از وجود سنی‌ها باید پاک شود اینکه چرا؟! معلوم است و ماهنامه جهادسا زندگی سال ۶۲ طی گزارشی از فعالیت‌هایش در ایرانشهر نوشت: هفت نفر سنی را مسلمان کرده ایم! و هزاران دلیل دیگر که ذکرش در اینجا ممکن نیست. و دیدیم که رسانه های گروهی رژیم چه تبلیغاتی بر علیه اهل سنت برآوردند و چه نیرنگ‌هایی برای تضعیف اهل سنت چه از نظر سیاسی و اجتماعی، چه اقتصادی و فرهنگی و چه ملی و مذهبی بکار بردند و آنقدر کوبیدند که اکنون حتی روحانی سنی قادر نیست بدون اجازه آنها نماز بخواند طی ۱/۵ سال گذشته چهار روحانی مبارز را اعدام کردند و یکی را با غدر و خیانت شهید کردند و دهها عالم دیگر اکنون در زندانها و تبعید بسر می‌برند (و متأسفانه رسانه های اپوزیسیون در خارج هیچ واکنشی به این گونه جنایتها نشان ندادند درحالی که دستگیری یکی از امضاء کنندگان نامه ۹۰ نفری چه غوغایی بپا کرد) حالا من از آقای کردستانی می‌پرسم که: اگر آقای سنگر یا عبدالقادر جسارت کردند و گفتند: (التفاتی به سنی‌ها نشده و نمی‌شود) اشتباه گفتند؟ و قابل تنبیه آنچنانی هستند؟ و باید این همه خشم جنابعالی بر انگیخته شود؟ آیا بهتر نبود اطلاعات تاریخی تان را جای دیگری املاء میکردید و با عث رنجش بازماندگان شهدای بهار آزادی و اسلام بی شائبه (منهای

ظلم و استبداد و دروغ و نیرنگ) نمی شدید؟ مگر نه این است که اندیشه و ایده هر کسی برای خودش محترم است، سیاسی باشد یا مذهبی؟ مگر نه این است که شما فرمودید: در ایران همیشه تحمل مذهبی بوده و هست، یعنی چه؟ یعنی اینکه هر کسی در هر اندیشه ای که دارد آزاد است هیچ کس به دیگری کاری نداشته باشد، ولی آیا این اصل را می پذیرید که انسان کهن دیروز و انسان پیشرفته امروز در طول تاریخ همواره از اندیشه اش دفاع کرده و میکنند؟ نمیدانم جنابعالی تابع چه اندیشه ای هستید؟ هر چه که باشد حتماً از همان طرز فکر کسانی را میشناسید که قبل از شما زندگی کرده اند، آیا همچنان نشسته اند که دیگران به معتقداتشان توهین کنند و آنها تماشاچی باشند؟ اصلاً چرا دور می رویم خود جنابعالی اطلاعات تاریخی را که در اختیار آقای عبدالقادر و سنگر قرار داده اید و ما را هم مستفید فرموده اید، به این دلیل که گویا سخن آن دو برادر به آن چه شما معتقد بودید بر خورده و تنها خلاف معتقدات شما یا اطلاعات جنابعالی اظهار نظر کرده اند، شما فوراً قلم برداشتید و از معتقدات خود دفاع کردید و هر کس دیگر و هر اندیشه دیگر و هر مکتب دیگری را می توانید مثال بیاورید این در فطرت انسان است که همیشه گمان میکند نظر خودش و لو اینکه باطل باشد از نظر دیگران بیشتر ارزش دارد، و به همین دلیل اختلافات سلیقه ای و فکری و مکتبی بوجود می آید، و انسان تابع فلان اندیشه با جنابعالی به این دلیل مخالف است که نظریات او را رد میکنید، یا حد اقل قبول ندارید. زمانی توازن بوجود می آید که اصلاً اظهار نظر وجود نداشته باشد و هر کس این را به خود بقبولاند که بطور کلی اظهار نظر نکند، یا اگر کسی دیگر اظهار نظر کرد همچنان ساکت باشد و فوراً از خود واکنش

نشان ندهد، و در جامعه هیچ کسی قصد تبلیغ و تلقین نظریه ای را نداشته باشد که اصلاً این ممکن نیست! به این دلیل که انسان همواره طبع اجتماعی دارد، اجتماع هم از کشش افراد بوجود می‌آید، افراد چگونه به یک دیگر نزدیک میشوند و اجتماعی را تشکیل میدهند، بوسیله تبلیغات، هر صاحب اندیشه ای بِنفع خودش تبلیغ میکند، شما دو تا بچه کوچک را اگر بحال خودشان رها کنید و از دور تماشا بفرمائید، مشاهده خواهید کرد که حتماً یکی از آنها دیگری را به کار و بازی ای که میکند دعوت میدهد و چه بسا بزور دستش را می‌کشد که گویا به او می‌فهماند، کار من خوب است تو هم مثل من باش، اگر من این طرف میروم تو هم به دنبال بیا اگر تنها رفتی من ناراحت می‌شوم، این جنبه فیزیکی و فطری مسئله است، و این گونه اسلوب آزادی در عرض اندیشه‌ها مذموم نیست، مشکل وقتی پیدا میشود که شخصی یا صاحب اندیشه ای بخاطر تحمیل نظریه اش همواره دیگران را مورد سرزنش قرار میدهد و رژیم برای تداوم بخشیدن به کرسی اقتدارش مخالفانش را به بدترین وضعی شکنجه میکند، و به همین دلیل مشاهده میکنید که در قرن کنونی به دلیل حس انتقام جویی سیاسی که انسانهای تشنه اقتدار به عنوان حقی برای خود شون قائل هستند در اکثر کشورهای جهان سوم بخصوص ایران تعداد زندانیان سیاسی از زندانیان جنایی به مراتب بیشتر است، و برخورد مقامات دولتی با اپوزیسیون حتی راست گرا بسیار به حد وحشتناکی می‌رسد و بدترین انواع شکنجه را بروی آنان آزمایش می‌کنند و حتی از ریختن خون آنها ابایی ندارند، و همواره از آنها می‌خواهند که آدم بشو! مگر من حیوانم؟ تا زمانی که دست از این خرافات بر نداری از حیوان هم بدتری! . . . حالا

باید جناب عالی فتوا صادر کنید که در چنین شرایطی آیا دفاع کردن جایز است، واجب است یا اینکه حرام؟ که شما از آن به سم پاشی و تفرقه پراکنی تعبیر کرده اید؟ و بنظر شما حالا آقای سنگر و عبدالقادر باید چه کار کنند؟ محاکمه شوند؟ یا تنبیه ادبی؟!

اگر عده ای آمدند خدمت شما شکایت کردند که آقا وضع ما خیلی خراب است ببینید چه جور زخم خورده ایم و فلجیم، دیگرانی هم بسیارند که به همین وضع فلاکت بار بسر می‌برند، ما که کرایه داشتیم فرار کردیم آمدیم خارج، بقیه کرایه آمدن ندارند به فرض اگر بیایند هم پناهندگی نمی‌رسد، یکی دو نفر هم نیستند یک ملت در بست، و اصلاً کشور را برای کی خالی کنند؟ واکنش جنابعالی باید همین باشد که چند تشر و سیلی دیکتاتور مآبانه هم به آنها بزنید و رد شان کنید که، پدر سوخته ها سم پاشی و تفرقه اندازی میکنند؟ واقعاً جای تأسف است که جنابعالی از یک طرف خود را گرد معرفی میکنید و گذشته از آن در ردیف صاحب نظران و مبارزان سیاسی برای ایران جا میزنید که گویا پنجاه سال هم سابقه مبارزه دارید و با شیوه های تفرقه اندازی نیروی چپ آشنایی کامل دارید! و از طرف دیگر مشکل یک سوم ملت را نادیده میگیرید و پامال میکنید و بعوض اینکه به آنها تسلی بدهید تنبیه میکنید!

آقای کردستانی! گوشستان را باز کنید

باور بفرمائید برای ایرانی بودن قید شیعه و سنی شرط نیست، بهایی و کمونیست و توده ای و ملی گرا، جمهوری خواه و سلطنت طلب، گُرد و بلوچ، فارس و ترکمن همه ایرانی هستند هر کس در ایران متولد شده و زندگی کرده ایرانی است، فارسی بداند یا نداند بر خلاف میل من حرکت کند یا مطابق با میل من، در تهران زندگی کند یا در کوه و جنگل بلوچستان و کردستان، افیون بکشد یا چلیم، لباس عربی بپوشد یا محلی، عرضه کار داشته باشد یا مثل بنده و جنابعالی تنبل و اربابمنش باشد و نه تنها همه حق دارند در ایران زندگی کنند بلکه اخلاقاً موظفند به عقاید و نظریات، آداب و رسوم، زبان و لباس، و همه مقدسات یکدیگر احترام متقابل بگذارند، و فراتر از این همواره در غم و شادی یک دیگر شریک باشند، از مشکلات یکدیگر اطلاع داشته باشند و بر زخمهای یکدیگر مرهم بگذارند و بر وحدت و همبستگی ملی خود تأکید عملی داشته باشند و بر تفرقه ها لعنت بفرستند و با یکدیگر محبت و دوستی داشته باشند، تا بتوانند ثابت کنند که واقعاً ایران و ایرانی و فرهنگ و تمدن آن، ارزش دارد و آنها می توانند افتخار ملتها باشند. اینجاست که ما خواهیم توانست (ملتی قوی و سر فراز باشیم تا ضمن برخورداری از قدرت و امنیت داخلی اجازه ندهیم صدام حسین اهلسنت به برادران کردمان که آنها نیز اهل تسنن می باشند ظلم و تعدی نموده و آنها را قتل عام کند، و خامنه ای غدار و خونخوار دستور قتل روحانیون اهل سنت را که آنها نیز ایرانی هستند صادر کند، یا بهمن سمندری بجرم بهائی بودن اعدام شود و . . .

همچنان فرموده اید: مولویهای خودتان هم اگر بقدرت برسند مثل خمینی می‌شوند آخوند آخوند است شیعه و سنی ندارد، اشتباه می‌فرمائید خیلی هم اشتباه می‌کنید هر آخوندی دروغ گو و نیرنگ باز و نا مسلمان نیست زیرا دروغ در مذهب آخوندهای سنگر و عبدالقادر گناه کبیره است، و هیچگاه نشنیده اید که تقیه (دروغ) را جزو ایمان بشمارند و هر که تقیه نکرد بگویند (لا ایمان له، حدیث امام جعفر صادق رح) زنا حرام است گرچه اصطلاح شرعی برای آن قائل شوند (صیغه)، دشنام و فحش و نا سزا گفتن جزو عبادت نیست حتی اگر طرف کافر باشد (تبرا)، بنابراین خواهشی که از آقای کردستانی دارم این است که اسلام را در عبا آخوندان آنچنان متجلی نبینند و لزومی نیست قضاوت و داوری بفرمائید، اگر خواستند بدانند که واقعاً مولویهای سنی هم مثل خامنه ای پاپ اخمو و خلخالی است یا نه و بدانند که واقعاً آب از سر چشمه گل آلود است یا نه؟ لازم است کمی از وقتشان را در همان رشته خودشان یعنی تاریخ به این بخش اختصاص دهند و تاریخ اسلام را هم با چشم باز و دور از تعصب مطالعه بفرمایند آنگاه بگویند که، آب از سر چشمه گل آلود است یا مسلمانهایی مثل من و آقای کردستانی سعی در گل آلود کردن آن داریم، و آخوندهایی که اساتذہ آقای کردستانی بوده اند برای شکم پروری و تحکیم پایه های قدرتشان اسلام را به این شکل در آوردند، و کسانی مدعی اسلام دوستی شدند که پایه اندیشه اسلام شناسی شان برای ریشه کن کردن اسلام ریخته شده و مأمورند نیمی از مسئولیت یهود را از داخل مسلمانان و بنام اسلام و زیر عبا و عمامه اسلام انجام دهند آنگاه وقتی که آنها مظهر اسلام شناسی و اساتذہ فلسفه اسلام شدند اسلام همه اش عبارت

می‌شود از ظلم و ستم، اعدام و شکنجه و (تعصب) و سنگسار و قطع دست و مخالفت با تمامی مظاهر زندگی انسانی، و از همان اولی که نام اسلام گرفته شود هیچ چیز دیگر اسلام بنظر نمی‌آید جز حدود و قصاص در حالی که حدود و قصاص یک جزء بسیار کوچکی از اسلام است، و آن هم در موارد استثنایی فقط جهت کنترل انسان لجام گیسخته و عاصی گذاشته شده که هر گاه او اخلاق انسانی را زیر پا گذاشت و به کسی ظلم و تعدی نا بجا کرد جهت جلوگیری از فساد و قتل نفس صدها انسان دیگر یکی را میکشد یا دست یکی را قطع میکند، و حکمت آن را بیان می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَأْتُوا آلَئِبْنَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (البقرة: ۱۷۹). قصاص سبب ادامه زندگی است و در طول زندگی ۲۳ ساله پیامبر یکی دو مورد بیشتر نمی‌توانید پیدا کنید که قصاص شده باشند، و همچنین دو مورد سنگسار بیشتر پیش نیامده چرا؟ چون شرایطی وضع شده که به آسانی ممکن نیست ثابت شود فلان کار انجام گرفته باشد، اما رعب و ترس آن همواره قلب انسانهای درنده خو و وحشی را می‌لرزاند که چنانچه کسی متهم شود و جرمش به اثبات برسد دیگر برای همیشه از لذت بردن محروم خواهد شد، لذا پا از گلیمش دراز تر نمی‌کند. حالا در شرایطی که نمونه اسلام در ایران پاپ اخمو و مش خامنه ای و حاج کاذب و خلخالی باشند و اسلامشان هم همان اعدامهای پی در پی و دست جمعی و انتقام جویانه و خصمانه، و فتوهای شهرت طلبانه باشد و جز انحصار طلبی و منافقت و دو رنگی کاری نداشته باشند، و برخورد شان با رقبای سیاسی و مذهبی شان برخورد جلااد با گوسفند دست و پا

بسته باشد جنابعالی و امثال شما حق دارند تصور کنند (آب از سر چشمه گل آلود است).

آخوندهای سنی و اجداد بنده و جنابعالی و عبدالقادر و سنگر سرنوشت سیاه شان مشابه یک دیگر است، همانقدری که آنها را به بردگی و غلامی عادت داده بودند آخوندهای بیچاره هم از همان نسل هستند و بردگی به آنها تحمیل شده و الا تقصیری ندارند، و بر خلاف ادعای جنابعالی مثل پاپهای جماران نیستند و اگر قدرتی داشته باشند یقیناً ثابت خواهند کرد، و به همین تازگی سازمان مجاهدین اهلسنت ایران که غالباً علماء نقش مؤثری در آن دارند در نشریات خودش ادعای جنابعالی را رد کرده و همواره بر این تأکید دارد که سازمان مجاهدین اهلسنت ۹۰ در صد از کارنامه های مذهبی آخوندهای حاکم را خلاف اسلام میدانند.

آقای کردستانی! به فرض اینکه آخوندهای سنی هم مثل پاپهای جماران باشند باز هم این دلالت بر گل آلود بودن آب سر چشمه نمی کند کما اینکه اگر جنابعالی خدای نکرده بد جنس و شرور و فاسد بار آمدی به معنی آن نیست که مرحوم پدر شما هم بد جنس بوده باشند، یا اینکه جنابعالی شیر حرام خورده باشید! محیط و اجتماع فاسد و خود غرضی های اکتسابی، انسان را به این روزگار می کشاند و آبروی بابا و اجداد شریف محترم را می ریزد، متأسفانه جنابعالی بیشتر توضیح ندادید که (آب سر چشمه گل آلود است) و شما به چه درجه ای از اسلام شناسی و بر رسی چشمه های مختلف رسیده اید که این سر چشمه را گل آلود تشخیص دادید تصویری که مشاهده می فرمایید آقای «دینس راکو» با خانمش «مونیکا» است که (در ص ۱۶ م. ک) فوریه ۹۱ در نیویورک مرکز تمدن غرب و معتقدین

به «گل آلوده بودن آب سر چشمه» یکی از آنها قربانی هوس دیگری شد، آقای دینس با خونسردی سر خانمش را برید، مغزش را نوش جان کرد و از استخوانهایش سوپ پرمزه ای پخت و سرکشید بعدش هم در داده گاه حاضر شد و اعتراف کرد، حالا اگر خانم مونیکا از نزدیکان یا فرض بفرمائید بنت جنابعالی می بود و شما به عنوان ولی و وکیل خانم مونیکا در دادگاه حاضر میشدید از قاضی چه توقعی داشتید؟ وجداناً حقیقت را بگوئید، اگر دادگاه ابلاغ میکرد که برای آقای دینس بیست سال زندانی بریده شده جنابعالی قانع می شدید؟ اگر بگوئید بله حتماً کذب گفته اید، اگر بگوئید خیر خواهید فهمید که علت قصاص در اسلام چیست؟

کمتر کسی خواهد بود که در چنین حالتی به کمتر از خون قاتل راضی شود. و حتی ببخشد اسلام جلوگیری نمی کند و بخشش طرف مورد قبول و بلکه تشویق اسلام خواهد بود.

﴿وَإِنْ تَعَفُّواْ وَتَصْفَحُواْ وَتَغْفِرُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (الطلاق / ۱۴)

«و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، (خدا شما را می بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است!».

اگر پنج نفر مثل آقای دینس پیدا شوند و جلوشان گرفته نشود دیگر جنابعالی را هم نوش جان میکنند و فرصت (سم پاشی و تفرقه اندازی) نمی دهند، حالا اگر در جمهوری غیر اسلامی ایران افرادی خودخواه و مغرور و درنده و آدمخوار برای

تسکین غریزه آدمخواریشان بی پروا روزی دهها انسان را بدار می‌زنند مقصر اسلام است؟ و دلالت برگل آلوده بودن آب سرچشمه می‌کند؟

چند روز پیش در همان مدینه فاضله! و سرچشمه آب زلال اتفاق دیگری افتاد و قاضی دادگاه در مورد متهمی که به زن جوانی تجاوز جنسی کرده بود و ادعا می‌کرد تحت تأثیر خواسته های شهوانی نمی‌تواند مقاومت کند حکم صادر کرد که متهم مختار است زندان ابد را انتخاب کند یا اخته شدن را!

(اگر جنابعالی بجای آن متهم می‌بودید چه راهی را انتخاب می‌کردید فلان جای شما را قطع کنند یا برای همیشه توی زندان بخوابی؟! متهم مجبور شد به اخته شدن تن بدهد! اما پزشکان حاضر نشدند به این حکم قانون جنگل جامه عمل بپوشند!

آقای کردستانی تا کنون شنیده اید که (سرچشمه گل آلود!) در مورد کسی چنین حکمی صادر کند؟ و تصور میکردید که (سرچشمه زلال) روزی اینقدر هم پیشرفت کند! هنوز که اول کار است منتظر باشید؟ و راستی آقای کردستانی اگر به فرض متهم مذکور زندان را ترجیح میداد چه تصور میکنند آیا زندانیان و مسئول زندان هم از دستش در امان می‌ماندند؟ و شما اگر رئیس زندان بودید چه راه حلی برای این مشکل انتخاب می‌کردید؟ و به نظر شما چه چیزی باعث شده که این آقا اینقدر از جاده بیرون بزند؟ فکر کنید حتماً دلائلی خواهد داشت؟! اگر از سرچشمه گل آلود آب خورده بود که گله ای نبود! اما حالا خدا کند دلیل دیگری نداشته باشد و آیا چه چیزی باعث شد که دادگاه ایالات متحده (این منبع و سرچشمه آب زلال) چنین تنبیه مدرنی را در نظر بگیرد تنبیهی که جنابعالی در

کردستان و مردم هر جای دنیا فقط آن را در مورد بزهای گوشتی و الاغهای بارکش به اجرا می‌گذارند! آیا دلیلش این خواهد بود که انسان عصر فضا مسلح به علم و تکنولوژی با ایده تغذیه شده از سرچشمه زلال هر چه بیشتر مترقی شود و معجزه دست او علم و تکنولوژی بیشتر تابش و درخشندگی پیدا کند و اقتصاد نظام سرمایه داری بیشتر بال و پر بخود بگیرد و خلاصه نظم نوین جهانی بر فضای کهکشانها و سیاره های دور دست هم حاکم شود دادگا ههای بشر مترقی نیز باید همانقدر پیشرفت کنند و هر روز قانون جدیدی بتراشند. امروز اگر گفتند: فلان جای مجرم باید قطع شود آیا فردا خواهند گفت: فلان جای انسان باید بسته شود که جهان مترقی و پیشرفته را متعفن نکند؟!

هنوز باید منتظر ماند و برای ظهور کردن دستاورد های خارق العاده بیشتر (در باره مجرمین) کشور های آب زلال فرصت داد!

آری آقای کردستانی تنها از مطالعه تاریخ استالین جنایتهای کعب اشرفها و بلعم باعورهای جماران و از کجرویهای مسلمانانی امثال خود جنابعالی و صدام حسین و بنده! نمی توان تشخیص داد، آب سر چشمه گل آلود است یا خیر؟ باید به سر چشمه سفر کرد و تحقیق نمود تا دیده شود که آب از همانجا گل آلود است یا در پشت دیوار سگهای کوچه گرد برای نجات از گرمی تابستان و عیش و تفریح خود را به آب انداخته و آن را گل آلود کرده اند.

آقای کردستانی باز هم خدمت شما تکرار می‌کنم اگر خواستید با قرآن و اسلام راستین و عدالت بی همتای خلفای راشدین آشنا شوید و سعادت دو جهان را برای خود بخريد عقده های شخصی و جناحی (که جمله اگر همتاهای شما ها در

کردستان بگذارند مترجم آن است) را کنار بگذارید و با دید واقع بینانه ای مطالعه کنید از خود قرآن شروع نمائید و سپس تاریخ قرون اولیه اسلام را ورق بزنید و خرافات کلیسای جماران، و پخت و پزهای مفتیان سیاسی و شهرت طلب، و غارتگریهای جلادان انحصار طلب، و انحرافات هم مشربهای شهوت پرست، و انجیلهای تحریف شده مجلسی و کلینی همه و همه را کنار بگذارید، و مانند یک انسان با معرفت عاقل و صاحب مطالعه که به تحمل مذهبی، نقد ادبی، عدم سم پاشی و تفرقه اندازی، و ایران متحد و دارای امنیت داخلی و قدرت خارجی معتقد هستید مطالعه بکنید به هر نتیجه ای که رسیدید اشکالی ندارد، اما این را بدانید که همچنانکه صحبت از شیعه و سنی سم پاشی و تفرقه اندازی است صحبت از لامذهبی و گل آلود بودن سرچشمه بمراتب بیشتر سم پاشی محسوب می شود، همچنانکه جنابعالی از پاپ اخمو و بلعم باعور جانشینش بدتان می آید بنده و آقای عبدالقادر و سنگر هم بمراتب بیشتر از این مجسمه های شر و فساد بد می برم، اما در جایی که قرار باشد همه با هم مبارزه سیاسی مان را متوجه آنها کنیم و درد و رنج ملت مان را به همگان ابلاغ کنیم و مظالم حق تلفانه و کشتار قصابان کمر بسته جماران را به گوش مردم دنیا برسانیم لطفاً مزاحم نشوید و به اسلام که با شما کاری ندارد حمله نکنید، اسلام به هیچ کس کاری ندارد مظلوم است همچنانکه در فیلم عمر مختار یک غیر مسلمان نقش آن مرد قهرمان و مسلمان مبارزه را بازی میکند، در فیلم و سناریوی جماران نیز غیر مسلمانها نقش خلفای راشدین و عدالت فاروقی و امپراطوری بی مانند تاریخ بشریت را بازی میکنند و هیچگاه معتقد به آنچه در مدح اسلام می گویند، نبوده اند و نیستند، و برای بدنام

کردن اسلام هر آنچه از دستشان برآید دریغ نخواهند کرد فقط کرسی اقتدار باقی باشد و بس، گریه کردن و روضه خواندن و اعدام کردن و زندان کردن و دروغ گفتن صیغه کردن و لعنت فرستادن و قتل عام و شکنجه و تبعید کردن و . . . کاری ندارد که انسان نتواند انجام دهد و پای حساب اسلام بیچاره بنویسد، کی می خواهد بپرسد و تازه وارث اسلام و نماینده اسلام و سخنگوی اسلام و مفسر و مفتی و وکیل و خلاصه همه کاره اسلام هم باشد، چه کسی می خواهد بپرسد آیا همین چماق بدستان و پرورش یافتگان دامان غرب که از برکت نام اسلام روح در کالبد کرسی اقتدارشان می دمدمد و ملتهای بیچاره را خر کرده و سوار شده اند؟ ما مطمئنیم آئروز خواهد آمد که همگی حساب بدهند تا ابد دنیا به کام زور گویان و مزدوران بی اراده (موساد) و سیاه و بندگان درهم و دینار و شهرت و اقتدار و ستم و بهره کشی و استعمار نخواهد چرخید همچنانکه ابر قدرت دنیای اتم بدست مشتى به قول جنابعالی بی سواد و افیونی و تنبل و نا آشنا با رسوم و تمدن قرن بیستم فرو ریخت، و همزمان و بلکه کمی جلوتر از فرو ریختن کاخ کرملین، دست نشاندگان های سرسپرده اش به یکباره منفور جهان شدند و قدرت اتم و علم و تکنولوژی و زور و دبدبه های آنچنانی دیروز با خطرناکترین سیستم اطلاعاتی اش نتوانست از فرو پاشی آن جلوگیری کند مطمئناً پس از یک بازی چند ساله که نظم نوین جهانی هم سیر تکاملی اش را طی کند بسلامتی سر همگی ان شاء الله فرو خواهد پاشید، و همزمان با فرو پاشیدن نظم نوین جهانی جیفه خواران خان حضرتش نیز اعم از آل و ملک و شیخ و حجة الإسلام و حجة الشیطان همگی به قهر نابودی فرو خواهند رفت، و آنگاه نوبت اسلام عدالت گستر و بی شائبه و

انقلابی فرا خواهد رسید و نظام خلافت راشدۀ جهان بشریت را باری دیگر به نجات و سعادت و حق و حقیقت راهنمایی خواهد کرد و حق به حقدار خواهد رسید.

﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ (الأنفال: ۸)

«تا حق را تحقق بخشد و باطل را از میان بردارد. و اگر چه گناهکاران نپسندند».

تعجب نکنید که به همین سادگی چطور دنیا را در چند لحظه تغییر دادیم و نظام خلافت راشدۀ را روی کاغذ خدمتتان پیاده کردیم (چون ما ساده هستیم و به آنچه قرآن می‌گوید باور داریم) اگر من و جنابعالی زنده باشیم یا نباشیم ان شاء الله آیندگان شاهد خواهند بود و تصدیق خواهند کرد که واقعاً باطل زائل شدنی و حق مانند کوهی استوار و ماندنی است ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (الإسراء: ۸۱). «و بگو: حق آمد و باطل [از میان] رفت. بی گمان باطل [از میان] رونده است». لذا از محضرتان تقاضا دارم هر چه نفرین بدارید نثار عباها و عمامه‌هایی که بازی کنندگان سناریوی کنونی هستند بفرمائید و به اسلام مظلوم که از هر مظلوم دیگری امروز مظلومتر است، و از دست همه به امان آمده کاری نداشته باشید و سم پاشی و تفرقه اندازی نفرمائید، تصور نمی‌کنم برای شکست دادن آخوندهای جماران لزومی باشد با اسلام طرف شویم.

آقای کردستانی! متشکریم از اینکه اطلاعات اسلام شناسی تان را نیز در اختیار خوانندگان قرار دادید و جداً ما را شرمندۀ کردید و با یک ژست فیلسوفانه

فرمودید: (اسلام از تسلیم می‌آید و به زور شمشیر تحمیل شده و تعصب و تعبد در ذاتش است) بی‌دلیل نگفتید ابن خلدون را هم گواه گرفتید، آقای کردستانی! لطفاً فلسفه اسلام شناسی تان را کمی بیشتر گسترش دهید و ببینید کسانی که شمشیر اسلام به گردنشان خورده چه کسانی اند؟ تا وقتی که خود جنابعالی دسترسی پیدا کنید و إلا تعصب را از ذات خود دور کنید و مطالعه بفرومائید، بنده جسارت کرده و خدمت شما عرض میکنم که شمشیر اسلام فقط بگردن کسانی خورده که سم پاشی و تفرقه اندازی می‌کرده اند و مزاحم آزادی بیان و عقیده بوده اند، اسلام نه به کسی ظلم میکند و نه از کسی ظلم می‌پذیرد، اسلام سیزده سال در مکه فقط با مدارا کار می‌کرد و پیروان آن دشوارترین کینه توزیها، آزار و اذیتها، و جفاهای قلدران و سلطه جویان را تحمل می‌کردند، و خمینی‌ها و خامنه‌ای‌ها و خلخال‌های دوران هرچه سمپاشی می‌کردند و تفرقه می‌انداختند آنان را روی ریگهای داغ می‌خواباندند و بدار آویزان میکردند و دل آزاری می‌نمودند آنها همچنان با صبر و تحمل و ثبات و استقامت جواب می‌دادند چقدر آیه و حدیث در باره صبر و برد باری آمده، صبر و برد باری در برابر چه و چرا؟ صبر در برابر دل آزاریها ستمکاریها، دشمنیها شکنجه‌ها و اعدامها چرا صبر؟ زیرا اسلام دین فطرت است باید نرمی داشته باشد و مردم با رضایت خود به آن بگروند پیروان آن باید با اخلاق و گفتار و کردار و در پرتو آزادی بیان و عقیده اسلام تبلیغ کنند، نه با زور شمشیر پس چرا خودش به شمشیر زدن امر میکند؟

زیرا که سمپاشان و تفرقه اندازان پای خود را از گلیم شان دراز تر می‌کنند و قدرت پرستان و سلطه جویان استعمارگر و استثمارگر نمی‌خواهند منافع شان در

خطر بیفتد، لذا مزاحمت می‌کنند و مبلغین اسلام را به تبلیغ نمی‌گذارند، و سر راهشان خار می‌ریزند و آزادی بیان و عقیده را ممنوع می‌کنند و مطبوعات و رسانه های گروهی را در اختیار خود میگیرند، و سانسور می‌کنند، برای منافع و تاج و تخت و محترم بودن عبا و عمامه تبلیغ می‌کنند اما نمی‌گذارند فساد جامعه بر طرف شود درد ملت تبلیغ شود با ملت همدردی شود، (زیرا مردم آگاه می‌شوند و اگر آگاه شدند نمی‌گذارند آقایان تخت نشین و ممبر برو مفت بخورند و مال بیت المال را زهرمار کنند از حلقومشان میکشند) و حتی استعمارگران مذهبی و سلطه جو بر علیه اسلام فتوا صادر می‌کنند، شایعه پراکنی می‌کنند که اینها خلاف رفتار پدران و اجداد ما هستند حرفهای اینها جدید است اینها به ما (بزرگان) توهین می‌کنند چرا قدرت حکومت دست اینها باشد یا اینها نیز در قدرت و حکومت شریک باشند باید اسلام لائیک بیاورند عقیده بی درد سر بیاورند که فقط منحصر به مسجد باشد هر کاری ما کردیم از ما نپرسند فقط ملت را برای ما آرام کنند که احترام ما را داشته باشند و جلو ما خم شوند و دیگرکاری به کار ما نداشته باشند، هر طوری حکومت کردیم هر طوری خوردیم هر طوری بردیم دیگر ما با ملت حسابی نداشته باشیم، چون مخالف روحیه ماست که ما به ملت حساب بدهیم، کار ملت فقط این است که جلو ما خم شوند و کفشهای ما را پاک کنند دیگر از ما نپرسند که فلان پول کجا خرج شد فلان کار را چرا کردید، این که به ما مربوط است. آری اینجاست که شمشیر بدرد می‌خورد جایی که دست مظلوم به یقه ظالم نرسید و آخوند و پادشاه سرمایه دار و ملک و خان حاضر نشد حق مظلوم را با زبان خوش بدهد و نگذاشت مظلوم عقیده اش را تبلیغ کند

شمشیر می باید که گردن سمپاش و تفرقه انداز، مترف و خود خواه، سلطه جو و نیرنگ باز، دغل کار و خرافی، سود جو و بهره کش و استعمارگر و استثمارگر زیر شمشیر حق برود و بلال مظلوم که روزی بدست ابوجهل ظالم شکنجه می شد بر او بتازد و انتقامش را بگیرد، و اعرابی پا لخت تاج کسری را بسرگذارد و مصعب عمیر بجای کعب اشرف به محراب بایستد، آری اگر اربابان از همان اول مثل بچه آدم سرجایشان بنشینند، قلدری نکنند، حق تلفی نکنند، بهره کشی نکنند، به مردم دروغ و خرافات و غدر و خیانت و فحش و ناسزا نیاموزند و مردم را برای بیان عقیده و اظهار دردهایشان آزاد بگذارند چه لزومی دارد شمشیر درست شود و اوقات آقای کردستانی را تلخ کند.

آقای کردستانی! کمی به خود زحمت بدهید و تاریخ مشروعیت جهاد را بخوانید که جهاد چگونه و چه وقت مشروع شد؟ و غزواتی که مسلمانان جنگیده اند از طرف کی شروع شده و امکاناتی که داشته اند چقدر بوده است؟ و آنگاه یک تحقیق در قول ابن خلدون هم بفرمائید که چه معنی دارد؟ (اگر تعصب و تعبد از اسلام کنار برود...). آقای کردستانی لطفاً اول تعصب را از ذات خود دور کنید و با دقت انتقاد نمایید، ابن خلدون میفرماید: مسلمان باید به عقیده اش بدون وسواس تمسک داشته باشد و منافق نباشد، (يُؤْمِنُونَ بِيَعْبُضٍ وَيَكْفُرُونَ بِيَعْبُضٍ) نباشد اگر اسلام را پذیرفت بعنوان یک مکتب کامل بپذیرد، یعنی اینکه جنابعالی اگر در کردستان قبل از ایمان آوردن به نظام سوسیالیستی شوروی مسلمان بودید در لندن هم مسلمان باشید، یا در یک کلام تقیه نداشته باشید دروغ نگویند منافقت

نکنید، اگر نماز می خوانید در کردستان و تهران و لندن همه جا بخوانید، از خانم تاجر خجالت نکشید وقتی شما بخدای قادر و مقتدری اعتقاد دارید همه جا فرمانبردار او باشید، زیرا او در همه جا و همه وقت شما را می بیند، و اگر کسی آمد و به عقیده شما توهین نمود و سمپاشی و تفرقه کرد ساکت ننشینید، بله آقای کردستانی! در هیچ کتابی ننوشته که کار شما (مسلمانها) جنگ و غارتگری باشد و بجای گوسفند هم آدم قربانی کنید، خدا برای حضرت ابراهیم علیه السلام بجای آدم یعنی پسرش حضرت اسماعیل گوسفندی فرستاد یا اینکه خودش دستور به ذبح حضرت اسماعیل داده بود تا او را آزمایش کند نگذاشت اسماعیل قربانی شود و از جنت قوچی فرستاد تا احترام خون انسان حفظ شود، قرآن می فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (المائدة: ۳۲). «کسی که یک نفر را بدون اینکه کسی را کشته باشد یا فساد کرده باشد بکشد گویا همه مردم را کشته است و کسی که یک نفر را از مرگ نجات دهد گویا همه مردم را زنده کرده است».

پس اسلام همیشه بصلح و آرامش و کنار گذاشتن شمشیر تأکید کرده و حتی یکی از بزرگترین مأموریت‌های اسلام همین بوده است ﴿وَأَلْفَ بَيْتٍ قُلُوبِهِمْ﴾ (الأنفال: ۶۳). اما کسانی که اسلام را آله دست قرار داده اند و با نام اسلام حکومت می کنند و از جیب اسلام می خورند اسلام را متعصب و جنگ طلب معرفی کرده اند و با کارهای ابتکاری و انحرافی شان که با روح اسلام نا سازگار است اسباب خشم و انزجار عده ای مغرض و بیمار را فراهم آورده اند تا در نتیجه آنانی که

مریض و فرصت طلب هستند و واقعاً دل‌هایشان در آتش خشم و کینه می‌سوزد و بنده نفس شیطان و اجیر دشمنان کینه توز اسلام هستند و نیز عده ای خوش باور که لاف‌های گزاف تشنگان اقتدار و حکومت و مزدوران بی اراده صهیونیست که اکنون نظم نوین جهانی معرفی شده و می‌پندارد که جلوی خطر بنیاد گرایی اسلامی را خواهد گرفت را فریفته کرده تا مشترکاً بر علیه اسلام راستین و بی شائبه و انقلابی توطئه کنند که گویا اسلام ۱۴ قرن پیش بدرد امروز نمی‌خورد (قیودات چه معنی دارد در روز نو لباس نو).

آقای کردستانی قصه مختصر، مجدداً خدمت شما عرض می‌کنم که اگر جنابعالی علاوه از عقیده داشتن به گل آلوده بودن آب سر چشمه، عکس جرج بوش و مارکس و لینن و هر کس دیگری را نیز روی پیشانی مبارکتان خال کوبی بفرمائید باز هم به حال بنده و آقای سنگر و عبدالقادر تأثیری ندارد یا عضو سیاد و موساد هم باشید باشید باز هم ایرانی هستید بشرطی که نخواسته باشید مثل حاج کاذب خلخالی و پاپ اخمو پای از گلیم فراتر کنید و از حقائق چشم پوشی نمایید و سم پاشی و تفرقه اندازی بفرمائید.

آقای کردستانی!

اجازه بدهید جسارت کنم و یک نکته دیگر خدمت مبارک شما عرض نمایم، نمی‌دانم جنابعالی با چه فرهنگی آشنا هستید و در چه محیطی بزرگ شده اید؟ شما نمی‌دانید که اصطلاح دختر فروشی چه معنایی دارد؟ شما به چه معنا فرمودید: بلوچها دختر فروش هستند، اگر واقعاً از کردستان ایران باشید آنجا هم مردم مسلمان هستند و مهر شرعی رائج است، و اگر علاوه از مهر پول دیگری پدر

دختر از دامادش میگیرد (شیربها) (که جزو رسوم بیشتر اقوام مسلمان است) به جنابعالی چه ربطی دارد آیا شما مشاهده فرمودید که غیر از این رسم اسلامی ماشینی پر از دختر باشد و سر بازار حراج کنند؟ یا بی ادبی حضرتعالی معنای دیگری دارد؟! و آنگاه اگر بچه بلوچ و گُرد بی سواد است و اگر دختر بلوچ و دختر گُرد کلاشنکف بدوش دارد و در کوه می‌گردد (تا از آبرو و حیثیتش دفاع کند) چه چیزی مجبورش کرده و مقصر کیست؟ مقصر که (پس از رژیم مرکزی) تحصیل کرده‌ها! و با سواد‌ها! و با هوش و کارهایی! هستند که آن روز به عوض کار برای کردستان و بلوچستان منافع مسکو را در نظر داشتند، و برای کرملین خوش رقصی میکردند و کسانی که می‌خواستند به مردم سواد بیاموزند و مکتب قرآن باز می‌کردند و مردم را به مسجد دعوت می‌کردند از یک سو بدست اربابان تهرانی و از سوی دیگر بدست همین با سوادها و تحصیلکرده‌ها! تعقیب می‌شدند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند که حتی گاهی جنازه‌هایشان را جنابعالی مشاهده می‌کردید!

این هم حرف آخر

در پایان به عنوان مژده ای روح پرور از اعماق قلبم خدمت شما و همه هموطنانم که آرزوی آزادی ایران از دست ستمگران کنونی و عباها و عمامه‌های خائن و غدار را دارند عرض می‌کنم که مطمئن باشید این لکه‌های ننگین روزی از دامن پاک ایران زائل خواهند شد و جایشان را عدالت و حق پرستی و اخوت و برادری

خواهد گرفت، و ان شاء الله شاهد ایرانی آزاد و متحد و یکپارچه خواهیم بود، لذا از هم اکنون کاری کنیم که آزادی بیان عقیده برای هر کس وجود داشته باشد هیچ کس به عقیده کسی توهین نکند، سمپاشی ها و تفرقه افگنی ها محو و نابود شوند، سانسور فکری و مطبوعاتی وجود نداشته باشد، تفتیش مذاهب برای همیشه معدوم گردد، به هر ایرانی با هر ایده و اندیشه ای که دارد حق گفتن و خدمت بدهیم، با همه همدردی کنیم، به آنها تسلی دهیم، بر زخمهایشان مرهم بگذاریم، آب دیده شان را پاک کنیم، حق مظلومین را از ستمگران بگیریم، حق هر کسی را به خودش وا گذار کنیم دست نا پاک دشمنان ایران را کوتاه کنیم، به فرهنگ و رسوم یک دیگر احترام بگذاریم به زبان و لباس یک دیگر احترام قائل باشیم، عقیده هر کسی را نزد خودش محترم است لذا به عقیده کسی توهین نکنیم، آنچه برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز بپسندیم دست ظلم به روی کسی بلند نکنیم دل آزاری نکنیم، خود را برتر و بقیه را کمتر نشماریم، غرور و تکبر را از خود دور کنیم، و خدا را همه جا و همه وقت شاهد و ناظر بدانیم، زیرا او مراقب احوال ماست و ما از او هستیم و بسوی او باز خواهیم گشت.

به امید آزادی ایران و حاکمیت اسلام بی‌شائبه و انقلابی و نظام خلافت راشده و عدالت فاروقی.

والسلام علی من اتبع الهدی.

عبدالله حیدری

۱۳۷۰ / ۱ / ۲۱ ش - کراچی.